

ترتیب مصحف امام علی(ع) موافق نزول یا موافق موجود؟

جعفر نکونام^۱

چکیده

از دیرباز تلقی علمای سنی و شیعه از روایاتی که در زمینه مصحف امام علی(ع) رسیده، این بوده است که ترتیب آن برخلاف ترتیب مصحف رایج، موافق نزول بوده است؛ اما در این اواخر برخی در روایاتی که بر موافق نزول بودن مصحف امام علی(ع) دلالت دارد، ایراد وارد کردند و ترتیب آن را هسان ترتیب مصحف رایج معرفی نمودند و نه ویژگی که برای آن یاد کرده‌اند، این است که در حواشی آن تفسیر و شأن نزول قرآن آمده بود. در این مقاله با بررسی آن روایات و ایراداتی که بر آنها وارد کرده‌اند، نشان داده می‌شود که این ایرادات وارد نیست و آن روایات مستندات ارزشمندی برای موافق نزول بودن مصحف امام علی(ع) تلقی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: مصحف امام علی(ع)، امام علی(ع)، ترتیب مصحف(ع)، ترتیب نزول

۱. طرح مسئله

مصحف امام علی(ع) یکی از موضوعات پرسابقه و پرمسئله در علوم قرآن به شمار می‌رود. در این مقاله به بررسی یکی از مهم‌ترین مسائل آن یعنی ترتیب آن پرداخته می‌شود. در بررسی سابقه بحث درباره ترتیب مصحف امام علی(ع) نخست به روایاتی از فریقین برمی‌خوریم که در آنها گزارش شده است، آن امام به وصیت پیامبر اسلام(ع) مصحفی را به ترتیب نزول تألیف کرد و آن را به مردم عرضه نمود؛ اما مردم آن را نپذیرفتند و پس از آن از امامی به امام دیگر منتقل شد تا به امام زمان(ع) رسید و او چون قیام کند، آن را به مردم عرضه خواهد کرد و به جای مصحف کنونی رسمیت خواهد بخشید.

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم

این روایات نسل اندر نسل در مطای کتاب‌های حدیثی و تاریخی و تفسیری نقل شده است و قریب به اتفاق علمای شیعه و اهل سنت این روایات را تلقی به قبول کرده‌اند. از دیرباز تلقی علمای فریقین از این روایات این بوده است که امام علی (ع) مصحف خود را به ترتیب نزول تألیف کرده‌اند.

در میان علمای شیعه مفید گوید: «امیرمؤمنان (ع) قرآن منزل را از آغاز تا پایانش گرد آورد و آن را بر حسب آن ترتیبی که لازم بود، فراهم آورد؛ مکی را بر مدنی و منسوخ را بر ناسخ مقدم داشت و هر چیزی از آن را در جای حقیقی‌اش نهاد» (مجلسی، ۷۴/۸۹). سید شرف الدین نیز آورده است که امام علی (ع) آن را موافق نزول گرد آورد (شرف‌الدین، ۴۱۱).

از علمای اهل سنت ابن جزّی (۷۴۱-۹۳۰ق)، ابن فارس (۳۹۵-۳۲۹ق)، و ابن حجر (ت ۸۵۲ق) نیز چنین برداشتی از روایات مورد بحث داشته‌اند. احمد بن فارس ضمن بیان ترتیب مصاحف صحابه، درباره ترتیب مصحف علی (ع) گوید: «آغاز آن اقرء، سپس مدثر، سپس نون، سپس مزمل، سپس تبت، سپس تکویر بود؛ همین‌گونه تا پایان سوره‌های مکی و مدنی» (سیوطی، ۱۳۵-۱۳۶/۱ و زرقانی، ۳۵۳-۳۵۴/۱ و زرکشی، ۳۲۷/۱).

ابن حجر در این زمینه گوید: «آورده‌اند که مصحف علی (ع) به ترتیب نزول بود؛ اول آن علق، سپس قلم، سپس مزمل، سپس تبت، سپس تکویر، سپس اعلی و همین‌طور تا پایان سوره‌های مکی و سپس سوره‌های مدنی» (ابن حجر؛ فتح الباری، ۳۴/۹) و در جای دیگر گوید: «از علی (ع) خبر رسیده است که او در پی وفات پیامبر (ص) قرآن را طبق ترتیب نزول گرد آورد» (همان، ۴۲/۹).

نیز ابن جزّی کلی گوید: «قرآن در زمان رسول خدا (ص) در میان صحیفه‌ها و سینه‌های اشخاص پراکنده بود. وقتی رسول خدا (ص) وفات کرد، علی بن ابی‌طالب (ع) در خانه‌اش نشست و قرآن را طبق ترتیب نزولش گرد آورد. اگر مصحف او یافت می‌شد، در آن دانش فراوانی بود؛ اما هنوز یافت نشده است» (ابن جزّی کلی، ۶/۱؛ کورانی، تدوین القرآن، ۳۴۳؛ میر محمدی

زرنندی، ۱۴۰؛ معرفت؛ التمهید، ۲۹۰/۱.

به هرحال، آیت الله خوئی موافق نزول بودن مصحف امام علی(ع) را اجماعی خوانده، می‌نویسد: «پی‌تردید مصحف امیر مؤمنان از نظر ترتیب سوره‌ها با قرآن موجود تفاوت داشته‌است و علماء بر این نظر اجماع دارند» (البیان، ۲۲۳).

منتها در این اواخر برخی از معاصران روایات مربوط به ترتیب مصحف امام علی(ع) را یا به لحاظ سندی تضعیف کرده و مجعول دانسته و یا از نظر دلالتی تأویل کرده و بر این معنا حمل کرده‌اند که آن حضرت تفسیر و شأن نزول قرآن را در حواشی مصحفش نوشته بود (ایازی، ۸۱ به بعد؛ نجارزادگان، ۳۶۴/۱؛ مهدوی‌راد، ۹۸). به باور آنان تنها تفاوت مصحف امام علی(ع) با مصحف عثمانی در این است که در مصحف علی(ع) تفسیر و شأن نزول قرآن آمده بوده‌است؛ اما در مصحف عثمانی نیامده بود (ایازی، ۱۱۴).

شاید آنان تصور کرده‌اند: اعتقاد به این که مصحف امام علی(ع) به ترتیب نزول بوده‌است، مستلزم قول به تحریف اصل قرآن است؛ حال آن هرگز چنین نیست؛ چون تحریف اصل قرآن به این است که اوصاف بنیادی قرآن نظیر اعجاز، حقانیت، هدایت و ذکریت از میان برود؛ از این رو اساساً علامه طباطبائی تغییر ترتیب سوره‌های قرآن را تحریف نخوانده‌است (طباطبائی، ۱۰۸/۱۲ - ۱۰۶)؛ چنان که دیگران نیز تغییرات رسم‌الخطی و قرائی را هم که پی‌تردید در مصحف موجود راه یافته‌است، تحریف ننامیده‌اند.

علامه طباطبائی در این زمینه می‌نویسد: «آنچه در دست مردم است، همان قرآنی است که از نزد خدای سبحان نازل شده است، هر چند با مصحفی که علی(ع) تألیف کرد، متفاوت باشد و اگر قرآن رایج میان مردم در چیزی با آنچه علی(ع) تألیف کرد، مخالف باشد، در ترتیب سوره‌ها یا در ترتیب پاره‌ای از آیات است که اختلال ترتیب آنها در معنایشان هیچ تأثیری ندارد» (همان، ۱۰۸/۱۲). البته به نظر نویسنده بنا بر ادله‌ای که جای طرح آن در اینجا نیست، در مصحف کنونی در ترتیب آیات سوره‌ها هیچ تغییری صورت نگرفته و به همان صورت طبیعی

ترتیب نزول حفظ شده‌است.

نویسنده در این مقاله در صدد آن‌است که با معنانشناسی برخی از واژگان مناقشه‌آمیز که در روایات مربوط به ترتیب مصحف امام علی(ع) به چشم می‌خورد و نیز بررسی همه‌جانبه این روایات، واقعیت ترتیب مصحف آن امام را مکشوف سازد.

پنهان نیست که در زمینه چگونگی تألیف قرآن در زمان رسول خدا(ص) و نظر اهل بیت(ع) درباره ترتیب قرآن موجود بسیاری از سؤالات جنجالی مطرح‌است؛ اما آشکاراست که مجال طرح آن سؤالات و بیان پاسخ آنها در این مقاله وجود ندارد. در این زمینه، خوانندگان می‌توانند، به اثری که از این نویسنده انتشار یافته‌است، مراجعه کنند(رک: پژوهشی در مصحف امام علی(ع)، ۲۲۱-۱۷۴).

۲. معنانشناسی شماری از واژگان روایات مورد استناد

نظر به این که اساس پاره‌ای از ایراداتی که منتقدان بر روایات مربوط به ترتیب مصحف امام علی(ع) وارد کرده‌اند، ناظر به دلالت برخی از واژگان این روایات است، شایسته است، آن واژگان با تکیه بر شرح علمای لغت و استعمالات حدیثی و محدثان تبیین و تفسیر شود.

۲.۱. معنای تألیف

واژه تألیف یکی از واژگانی است که در روایات مربوط به مصحف امام علی(ع) مانند روایت ابورافع و روایت ابن‌سیرین و جز آنها به کار رفته و منتقدان یا بی‌توجه از کنار آن گذشته‌اند و یا آن را به معنای تفسیر و مألوف ساختن معنای آیات گرفته‌اند(رک: ایازی، ۹۸-۹۷).

حال آن که تألیف در لغت وقتی که درباره کتاب به کار رود، به معنای گردآوری و به هم پیوستن است و در این روایات سخن از تألیف کتاب خدا و قرآن است، نه تألیف قلوب و مألوف ساختن معنا. در لسان‌العرب ذیل ماده «الف» آمده است: «الْفَهْ: جمع بعضه إلى بعض، و تَأْلَفُ: تَنْظُمٌ... و أَلَفْتُ الشَّيْءَ تَأْلِيفًا إِذَا وَصَلْتُ بَعْضَهُ بِبَعْضٍ؛ و مِنْهُ تَأْلِيفُ الْكُتُبِ؛ الْفَهْ: پاره‌ای از آن را بر

پاره‌ای دیگر گرد آورد و تألف؛ یعنی: نظام یافت، و آلفت الشیء وقتی گفته می‌شود که پاره‌ای از چیزی را به پاره‌ای دیگر متصل کنی و تألیف کتب از آن جمله است» (رك: ابن منظور، ذیل الف).
تألیف در روایات نیز برای بیان جمع و ترتیب آیات و سوره‌ها در مصحف به کار رفته است. برای نمونه شقیق آورده است که عبدالله بن مسعود گفت: من نظائری را که پیامبر (ص) دو سوره دو سوره در هر رکعت قرائت می‌کرد، دانسته‌ام. بعد از آن که عبدالله برخاست، از علقمه پرسیدیم: آنها کدام سوره‌های اند؟ پاسخ داد: «عشرون سورة من أول المفصل علی تألیف بن مسعود؛ بیست سوره از آغاز مفصل بر طبق تألیف ابن مسعود» (بخاری، ۱۹۱۱/۴). تردیدی نمی‌توان داشت که تألیف در اینجا به معنای ترتیب است، نه جز آن، و مراد از تألیف ابن مسعود در این روایت، ترتیب سوره‌های مصحف اوست.

گفتنی است که در مصحف ابن مسعود، سوره‌ها به شش گروه تقسیم شده بود که مفصل آخرین بخش آن به شمار می‌رفت و مقصود از بیست سوره از اول مفصل طبق تألیف ابن مسعود عبارت است از سوره‌های الرحمن، النجم، الذاریات، الطور، القمر، الحاقه، الواقعة، القلم، النازعات، المعارج، المدثر، المزمل، المطففين، عبس، الإنسان، القیمة، المرسلات، النبأ، التکویر، الانفطار (رك: سیوطی، ۱۴۰/۱).

همین‌طور مجلسی در بحار الأنوار بابی را با عنوان «باب تألیف القرآن و أنه علی غیر ما أنزل الله عز و جل» به آیاتی اختصاص داده است که به اعتقاد او از سوی نویسندگان مصحف عثمانی برخلاف ترتیب نزول مرتب شده است و یکی از موارد آن را آیاتی از سوره عنکبوت می‌شمارد که در آنها میان سخن حضرت ابراهیم (ع) خطاب به قومش و پاسخ قومش به او هشت آیه فاصله انداخته است؛ به همین رو وی بر این باور است که کاتبان مصحف، آیه ۲۴ سوره عنکبوت را هشت آیه عقب برده‌اند. او پس از ذکر این آیه می‌نویسد: «فهذه الآية مع قصة إبراهيم (ع) متصلة بها فقد أحرث و هذا دليل علی أن التألیف علی غیر ما أنزل الله جل و عز... و قد قدموا و أحرثوا لقلّة معرفتهم بالتألیف و قلّة علمهم بالتنزیل علی ما أنزل الله و إنما آلفوه

بآرائهم و ربما كتبوا الحرف و الآية في غير موضعها الذي يجب لقله معرفة به و لو أخذوه من معدنه الذي أنزل فيه و من أهله الذي نزل عليهم لما اختلف التأليف (همان، ۷۱/۸۹)؛ این آیه با داستان ابراهیم (ع) متصل به آن عقب برده شده و این دلیلی است بر این که تألیف بر طبق آنچه خدای عز و جل نازل کرده، نیست... آنان به جهت شناخت اندکشان به تألیف و دانش کمشان به تنزیل برخلاف آنچه خدا آن را نازل کرده است، عقب و جلو بردند. تنها با آرای خود آن را تألیف کردند. بسا حرف و آیه‌ای را به علت اندکی شناختشان در غیر آن جایی نوشتند که لازم بود. اگر از معدنش که در میان آن نازل شده و از اهلیش که بر آنان نزول یافته است، می‌آموختند، تألیف مختل نمی‌شد».

پنهان نیست که این شواهد، صرف نظر از صحت و سقم مضمون آنها، به این منظور آورده شده‌اند که معنای استعمالی تألیف در میان راویان و محدثان روشن شود. آشکاراست که در این موارد تألیف به معنای چینش و مرتب‌سازی قرآن به کار رفته است. بر این اساس باید تألیف را در موارد مشابه آن مثل تألیف قرآن و مصحف نیز بر معنای چیندن و مرتب کردن حمل کرد.

۲.۲. معنای تنزیل

واژه تنزیل در بسیاری از روایات مورد بحث نظیر روایت ابن سیرین و برخی از روایات دیگر آمده است و برخی آن را به معنای تفسیر و بیان شأن نزول گرفته‌اند و بر اساس آن در روایاتی که مصحف امام علی (ع) را طبق تنزیل دانسته‌اند، مناقشه کرده و گفته‌اند، این روایات دلالت بر این ندارند که مصحف آن حضرت موافق نزول بوده است؛ بلکه می‌تواند به این معنا باشد که در مصحف آن حضرت تفسیر و شأن نزول قرآن نوشته شده بود (رک: همان، ۱۲۵-۱۲۲ و نجارزادگان؛ ۳۶۵).

حال آن که تنزیل نه در لغت و نه در قرآن و حدیث هرگز به معنای تفسیر و بیان شأن نزول به کار نرفته است؛ بلکه به معنای الفاظ قرآن که از سوی خداوند بر پیامبر اسلام (ص) نازل

شده، به کار رفته و حتی گاهی به معنای ترتیب نزول استعمال شده است. به لحاظ لغوی این منظور می‌نویسد: «نزول به معنای حلول و در جایی فرود آمدن است... و تَنْزَلُهُ و أَنْزَلَهُ و تَزَلَهُ ... و أَنْزَلَهُ غَيْرُهُ و استنزله نیز به يك معناست... جز این که تنزیل به معنای ترتیب هم به کار می‌رود» (رك: ابن منظور، ذیل نزل).

در آیات قرآن کریم نیز تنزیل به همان معنای لغوی‌اش، البته به معنای اسم مفعولی‌اش به کار رفته است و به این ترتیب مراد از تنزیل الفاظی است که به صورت آیات و سوره از سوی خدا بر پیامبر اسلام (ع) نازل شده است؛ چنان که در جایی آمده است: «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ (زمر/۲)». مفسران نیز، تنزیل را در این آیه و دیگر آیات قرآن به معنای اسم مفعولی‌اش دانسته‌اند (رك: ابوحیان و زمخشری و طباطبایی و مشهدی و جویباری و قرشی ذیل سوره زمر/۲ و سوره سجده/۱).

در روایات نیز تنزیل به همان معنای لغوی و قرآنی به کار رفته است؛ برای مثال ام سلمه از فاطمه (س) آورده است که در زمینه رفتار صحابه پس از وفات رسول خدا (ص) نسبت به علی (ع) گفت: «شب را به صبح آوردم؛ در حالی که امامتش غصب شده بود؛ برخلاف آنچه خدا در تنزیل تشریح کرده و پیامبر (ص) در تأویل بیان کرده بود (علی غیر ما شرع الله فی التنزیل و سننها النبی (ص) فی التأویل)» (ابن شهر آشوب، ۲/۲۰۵).

نیز آورده‌اند که هشام بن حکم درباره متعه گفته است: «متعّه به علت نهی و تحریم آن که آن را نهی کرد، از چشم افتاده است؛ وگرنه آن در تنزیل موجود و در سنت اجماعی منقول است (وَإِنْ كَانَتْ مَوْجُودَةً فِي التَّنْزِيلِ وَ مَأْثُورَةً فِي السُّنَّةِ الْجَامِعَةِ)» (کلینی، ۵/۳۶۳).

به وضوح ملاحظه می‌شود که تنزیل در این شواهد به معنای اصل و الفاظ قرآن است؛ نه تفسیر و شأن نزول آن؛ به این ترتیب، باید واژه تنزیل را در روایات مورد بحث بر اصل و الفاظ قرآن کریم حمل کرد؛ نه بر تفسیر و شأن نزول آن، و حتی در مواردی باید «تنزیل» و حتی «نزول» را بر ترتیب نزول قرآن حمل کرد؛ نظیر آنجایی که کتاب‌هایی را به نام «تنزیل القرآن»

یا «نزول القرآن» یاد کرده‌اند که در آنها روایات ترتیب نزول سوره‌های قرآن آمده‌است؛ مانند: نزول القرآن - خ، ضحاک (ت ۱۰۵ق) (جلال، ۶۲/۴)؛ نزول القرآن عن عكرمة، عن ابن عباس (ابن ندیم، ۵۱ و ۵۷)؛ نزول القرآن، حسن بصری (همان)؛ تنزیل القرآن - ط، زُهری (زُهری، ۱ به بعد)؛ تنزیل القرآن، عطاء خراسانی (داوودی، ذیل همان نام)؛ کتاب التزیل و ترتیبه - خ (سزگین، ۱۰۹/۱). روشن‌است که در این موارد، نزول القرآن یا تنزیل القرآن به معنای ترتیب نزول سوره‌های قرآن است. در مورد اخیر ملاحظه می‌شود که تنزیل و ترتیب به هم عطف شده‌اند و از این رهگذر «تنزیل» به «ترتیب» تفسیر گردیده‌است.

۳.۲. مفهوم «کما انزل»

منتقدان همان‌گونه که معنای تنزیل را تفسیر و شأن نزول دانسته‌اند، معنای عبارت «کما انزل» را نیز مرادف تفسیر و شأن نزول گرفته‌اند و به این ترتیب پاره‌ای از روایاتی را که مصحف امام علی (ع) را «کما انزل» معرفی کرده‌اند، چنین توجیه کرده‌اند که در آن تفسیر و شأن نزول قرآن آمده بود (رک: ایازی، ۸۷؛ مهدوی راد، ۱۰۱).

حال آن که عبارت «کما انزل» نیز مانند «علی تنزیله» ناظر به الفاظ و اصل قرآن کریم است؛ نه تفسیر و شأن نزول آن؛ چنان که پیش‌تر نمونه آن در سخن مجلسی ملاحظه شد و نمونه دیگر آن در روایت ذیل از امام صادق (ع) به چشم می‌خورد. آن حضرت درباره حلال بودن متعه حج و نساء فرمود: «كَحْلِيلِ الْمُتَعَتَيْنِ وَاجِبٌ كَمَا أُنزِلَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَ سَنَّهُمَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) مُتَعَةَ الْحَجِّ وَ مُتَعَةَ النَّسَاءِ (حر عاملی، ۲۳۳/۱۱)؛ حلال شمردن دو متعه - حج و نساء - واجب است؛ چنان که خدا آن دو را در کتاب خود نازل کرد و رسول خدا (ص) آن را رسم گرداند».

بنابر آنچه آمد، باید عبارات «کما انزل» را بر الفاظ و اصل قرآن کریم حمل کرد؛ نه بر تفسیر و شأن نزول آن، و حتی در مواردی مثل مورد ذیل باید آن را بر ترتیب نزول الفاظ قرآن

حمل کرد:

در آغاز روایت سعید بن مسیب از علی بن ابی طالب(ع) در زمینه ترتیب نزول سوره‌های قرآن آمده است که فرمود: «سألت النبي(ص) عن ثواب القرآن ، فأخبرني بثوابه سورة سورة على نحو ما نزلت من السماء، فأول ما نزل عليه بمكة فاتحة الكتاب ثم اقرأ باسم ربك ثم ن(طبرسی، فضل بن حسن، ۲۱۲/۱۰)؛ از پیامبر(ص) درباره ثواب قرائت قرآن پرسیدم و او به ثواب یکایک سوره‌ها طبق آنچه از آسمان نازل شده است، به من خبر داد. اولین سوره‌ای که در مکه نازل شد، فاتحة الكتاب بود؛ سپس اقرأ باسمك ربك؛ سپس ن والقلم.»
بی‌تردید در این روایت عبارت «على نحو ما نزلت» نظیر «كما أنزل» و «على تنزيله» و به معنای ترتیب نزول است.

۳. دلایل مرتب بودن مصحف امام علی(ع) موافق نزول

به نظر می‌رسد، هم نقل و هم عقل گواهی می‌کنند که ترتیب مصحف امام علی(ع) موافق نزول بوده است. مراد از نقل روایاتی‌اند که نشان می‌دهند، ترتیب مصحف امام علی(ع) موافق نزول بوده است. این روایات دو دسته‌اند: دسته‌ای از آن روایات با تعبیری چون «فألفه كما أنزل الله» از ابورافع(ابن شهر آشوب، ۲۶۶/۱ و ۴۱/۲ و مجلسی، ۵۲/۸۹-۵۱ و ۱۵۵/۴۰)، «كما أنزل الله علی محمد(ص)» از سالم بن ابی سلمه از امام صادق(صفا، ۱۹۳ و مجلسی، ۸۸/۸۹)، «فکتبه علی تنزیله»، «الأول فالاول»، «کتب المنسوخ و کتب التاسخ فی آثره» از محمد بن سیرین(جسکانی، ۳۸/۱ و ابن سعد، ۳۳۸/۱ و بلاذری، ۵۸۷/۱)، «قد آلفته كما أمرني و اوصاني رسول الله(ص) كما أنزل» نقل مرسل از مسعودی(مسعودی، ۱۲۲-۱۲۱ و مجلسی، ۳۰۸/۲۸)، «کتاب جدید» از ابویسیر از امام صادق(ع) از پدرش(نعمانی، ۱۹۴) و «أنه يخالف فيه التأليف» از جابر بن یزید جعفی از امام باقر(مجلسی، ۳۳۹/۵۲ و ۳۶۴) به اجمال خبر داده‌اند که مُصَحَّف امام علی(ع) یا مصحف امام زمان(ع) به ترتیب نزول تألیف شده است و دسته دیگر از روایات شامل ترتیب نزول یکایک سوره‌های قرآن هستند که از آن حضرت نقل یا به مُصَحَّف امام صادق(ع) منسوب

شده است (شهرستانی، ۲۹۸/۱-۲۹۲).

ترتیب سور مندرج در روایات اخیر صراحتاً به مُصَحَّف آن حضرت نسبت داده نشده است؛ اما تلویحاً از ترتیب سور آن حکایت دارد. طی یکی از این روایات با تعبیر «حُكِي عَنْ شُعْبَةَ مُصَحَّفِ الصَّادِقِ (ع)» ترتیب سوره‌های مُصَحَّف منسوب به امام صادق (ع) که بر وفق زبان نزول است، گزارش شده است (همان‌جا) و می‌دانیم که آن بزرگوار یکی از وارثان مُصَحَّف علی (ع) بوده است؛ بنابراین می‌توان ترتیب سوره‌های مُصَحَّف منسوب به ایشان را به واقع ترتیب سوره‌های مُصَحَّف علی (ع) دانست. دو راوی نیز به نام‌های سعید بن مسیب و مُقَاتِل بن سلیمان طی دو روایت جداگانه ترتیب نزول سوره‌های قرآن را از حضرت علی (ع) گزارش کرده‌اند که کاملاً با ترتیب سور منسوب به مُصَحَّف امام صادق (ع) موافقت دارد (همان‌جا و مقدمتان، ۱۶-۱۴ و طبرسی، فضل بن حسن، ۶۱۴/۹-۱۰-۶۱۳). این روایات در کنار یکدیگر این احتمال را که باید ترتیب سوره‌های مُصَحَّف امام علی (ع) نیز همین‌گونه بوده باشد، تقویت می‌کند.

البته این روایات متواتر و قطعی نیستند؛ اما آحاد و ظنی بودن آنها، موجب روی‌گردانی از آنها نمی‌شود؛ به ویژه آن که طرح و بررسی آنها زمینه دست‌یابی به بسیاری از حقایق تاریخی را ممکن می‌سازد. شمار روایات مورد بحث به قدری است که روا نیست به سادگی از آنها دست کشید. در ضمن، قریب به اتفاق راویان این روایات، به کذب و جعل حدیث متهم نگردیده‌اند؛ به علاوه از هر دو فریقین هستند و با اختلاف مذاهب آنان تبانی آنان بر کذب و جعل محتمل نیست.

به هر حال هشت راوی به این قرار ترتیب مصحف امام علی (ع) را موافق نزول خوانده‌اند:

- ۱- ابو رافع (ت ۳۶ ق)؛ ۲- محمد بن سیرین (ت ۱۱۰ ق)؛ ۳- حَبَّه عُرْتَنِي (ت ۷۶ ق) از علی (ع)؛ ۴- جابر بن یزید (ت ۱۲۸ ق) از امام باقر (ع)؛ ۵- ابویصیر (ز ۱۱۵ ق) از امام صادق (ع)؛ ۶- سالم بن ابی سلمه (ز ۱۴۸ ق) از همان امام؛ ۷- شُعْبَة بن حَجَّاج (ت ۱۶۰ ق)؛ ۸- مسعودی (ت ۳۴۵ ق) (ابن شهر آشوب، ۲۶۶/۱ و ۴۱/۲ و حسکانی، ۳۸/۱ و ابن سعد، ۳۳۸/۱ و بلاذری،

۵۸۷/۱ و طبرسی، احمد بن علی، ۴۷ و ۵۱ و ۱۰۵ و ۱۰۷ و ۱۵۶ و ۲۲۲ و ۲۲۵ و ۲۷۹ و ۲۸۱ و شهرستانی، ۲۹۸/۱ - ۲۹۲ و مسعودی، ۱۲۲-۱۲۱). متن روایات آنان به روشنی بر موافق نزول بودن مصحف امام علی(ع) دلالت دارند. ملاحظه بعضی از قرائن مندرج در این روایات این نکته را گواهی می‌کند.

یکی از روایاتی که حاکی از موافق نزول بودن مصحف امام علی(ع) است، روایت ابورافع است که در ضمن بیان وصیت پیامبر اسلام(ع) به آن امام آورده است که «ألفه كما انزل الله و كان به عالماً؛ او آن را موافق نزول تألیف کرد و به آن آگاه بود» (ابن شهر آشوب، ۲۶۶/۱ و ۴۱/۲ و مجلسی، ۵۲/۸۹ - ۵۱ و ۱۵۵/۳۰). واژه «ألفه» در روایت ابورافع شاهدهی قوی است بر این معنا که مراد از «كما انزل الله» در روایت او این است که امام علی(ع) مصحف خود را به ترتیب نزول نوشت. چنان که آمد، تألیف وقتی که درباره کتاب به کار رود، به معنای گردآوری و به هم پیوستن است؛ بنابراین، مراد از عبارت «ألفه كما انزل الله» در روایت ابورافع این است که امام علی قرآن را موافق نزول گردآوری و مرتب کرد؛ نه آن که تفسیر قرآن را طبق وحی بیانی(كما انزل الله) نوشت؛ آن چنان که منتقدان تصور کرده‌اند(رك: ایازی، ۸۷، مهدوی راد، ۱۰۱). آنان عبارت «كان به عالماً» را شاهد بر مدعای خود گرفته و افزوده‌اند که آگاهی از ترتیب نزول به امام علی(ع) اختصاص نداشت؛ بلکه دیگر صحابه نیز از آن آگاهی داشتند. آنچه آنان آگاهی نداشتند، تفسیر قرآن بوده است(رك: همان‌جا). این ادعا در حالی است که در این روایت تنها سخن از تألیف قرآن است، نه تفسیر آن. به علاوه هرگز دیگر صحابه ترتیب نزول قرآن را به طور کامل نمی‌دانستند؛ زیرا تنها کسی که پیوسته همراه رسول خدا و شاهد نزول همه سوره‌های قرآن بوده، امام علی(ع) بوده است. پنهان نیست که قریب به اتفاق صحابه در مدینه اسلام آوردند و معدودی نیز که در مکه مسلمان شدند، از همان آغاز نبوت رسول خدا اسلام نیاوردند؛ به علاوه در تمام مدت نزد آن حضرت نبودند. برخی به حبشه هجرت کردند و برخی به مدینه. پیامبر اسلام(ص) نیز همیشه همراه آنان نبوده است؛ زیرا آن حضرت به همراه بنی‌هاشم

سه سالی در شعب این طالب محصور بود.

بنابراین تنها کسی که درباره تمام سوره‌های قرآن آگاه بود که هرکدام چه زمانی و کجا نازل شده‌است، امام علی(ع) بود. یحیی بن ام الطویل(ت بعد ۸۳ ق) در این زمینه از آن امام آورده‌است که می‌فرمود: «ما بین لوحی المصحف من آية إلا و قد علمت فیمن نزلت، و این نزلت، فی سهل أو جبل، و إن بین جوانحی لعلماً جمأ، فسلونی قبل أن تفقدونی، فإنکم إن فقدتونی لم تجدوا من یحدثکم مثل حدیثی؛ میان دو جلد مصحف، هیچ آیه‌ای نیست، مگر این که دانستم که درباره چه کسی و در کجا، در دشت یا کوه نازل شده‌است و میان سینهم دانش فراوانی است. بپرسید، قبل از آن که مرا از دست بدهید. اگر مرا از دست دادید، کسی نیست که این‌گونه با شما سخن بگوید(مفید، الأمالی، ۱۵۲).

چنان که از روایات دیگر در این زمینه دانسته می‌شود، امام علی(ع) این سخن را در زمان خلافت بر فراز منبر مسجد کوفه فرموده بود؛ از این رو افراد بسیاری آن را شنیده و نقل کرده‌اند. برخی از راویان دیگری که قریب به همین مضمون را نقل کرده‌اند، به این قرارند: عبّاد بن عبدالله(ت ح ۱۱۰ ق)، ثویب بن ابی‌فاخته(ت ح ۱۱۰ ق) از پدرش، سلیمان بن مهران(۱۴۷-۶۱ق) از پدرش، سلیمان آحسی(ز ۱۱۵ق) از پدرش، ابوالطفیل عامر بن وائله(۱۱۰-۳ق) و سلیم بن قیس(۴ق هـ - بعد ۷۵ق) و زاذان ابوعمرو کندی(ت ۸۲ق) و ابن عباس(۳ق هـ - ۶۸ق)، ابوالبحتر(ت ۸۳ق) و عبّایه بن ربیع(ز ۴۰ق) و سلّمه بن کُهیل(ت ۱۱۰ق) و حارثه بن قدامه سعدی و ابن‌المعتمر مسلم بن اوس و علقمة بن قیس(ت بعد ۶۰ق) و عدی بن حاتم(۵۲ق هـ - ۶۱ق) و زرّ بن حبیش(۴۵ق هـ - ۸۲ق) و عبّایه بن رفاعه(ت ح ۱۱۰ق) و عبد الرحمن بن عبدالله بن عمرو بن هند جملی(ت ح ۱۲۰ق) و هُبیره بن بریم حمیری(ت ح ۹۰ق) و عمیر بن عبدالملک(مرعی، ۶۱۸/۷-۵۷۹ و ۵۲۴/۶-۵۱۹؛ صفار، ۱۳۵-۱۳۲ و ابن‌حجر؛ تهذیب التهذیب، ذیل همان نام؛ ابو نعیم اصفهانی، ۶۸/۱-۶۷ و ابن‌سعد، ۳۳۸/۱ و مجلسی، ۹۷/۸۹ و ۱۷۶/۴۰ و ۶۴/۲۶-۶۳ و بلاذری، ۹۹/۲). به موجب این روایت ادعای این

که از صحابه، کسی جز علی (ع) به طور کامل به ترتیب و بستر نزول قرآن آشنا بوده است، کاملاً نادرست است.

از دیگر روایاتی که در آن به تصریح از موافق نزول بودن مصحف امام علی (ع) سخن رفته، روایت ابن سیرین است که در این زمینه نقل کرده است که «کتبه علی تنزیله؛ او قرآن را طبق تنزیلش نوشت» یا روایت کرده است که «کتب المنسوخ و الناسخ فی اثره؛ او در مصحف خود منسوخ را مقدم بر ناسخ نوشت» (حسکانی، ۲۸/۱ و ابن سعد، ۳۳۸/۱ و بلاذری، ۵۸۷/۱) و افزوده است که من از عکرمه پرسیدم: «ألفوه کما انزل؛ الاول فالاول؟ آیا این (مصحف عثمانی) را موافق نزول تألیف کردند؟ اول را اول نوشتند؟» او پاسخ داد: «لو اجتمعت الانس و الجن علی أن یؤلفوه هذا التألیف ما استطاعوا؛ اگر انس و جن گرد می آمدند، نمی توانستند، آن را این گونه تألیف کنند» (سیوطی، ۱۲۷/۱ و معرفت، التمهید، ۲۸۹/۱).

پنهان نیست که بخش های مختلف يك حدیث مفسر یکدیگرند و لذا باید آنچه از ابن سیرین درباره مصحف امام علی (ع) رسیده است، با هم مورد ملاحظه قرار گیرند. ابن سیرین علاوه بر عبارت «علی تنزیله» عبارات «ألفوه کما انزل»، «الأول فالأول» و «کتب المنسوخ و کتب الناسخ فی اثره» را نیز در روایت خود آورده است و هر یک از این ها خود قرینه ای بر این معناست که او خبر داده است، ترتیب مصحف امام علی (ع) موافق نزول بوده است. تلقی دانشمندان اسلامی نیز مانند احمد بن فارس (۳۹۵-۳۲۹ق) و ابن حجر (۸۵۲ق) و سیوطی (۹۱۱-۸۴۹ق) و ابن جزی کلبی (۷۴۱-۶۹۳ق) از سخن ابن سیرین ترتیب نزول بوده است (سیوطی، ۱۳۶-۱۳۵ و ۱۹۵ و زرقانی، ۲۵۴-۲۵۳ و زرکشی، ۲۲۷/۱ و عسقلانی، ۳۴/۹ و ۴۲ و ابن جزی کلبی، ۶/۱ و کورانی، تدوین القرآن، ۳۴۳؛ میر محمدی زرنندی، ۱۴۰؛ معرفت، التمهید، ۲۹۰/۱).

بنابراین کلمه «تنزیل» و نیز عبارت «کما انزل» در سخن ابن سیرین بر ترتیب نزول دلالت دارد؛ به ویژه آن که با واژه «تألیف» همراه آمده است (ألفوه کما أنزل... یؤلفوه هذا التألیف) و

این واژه، چنان که پیش‌تر آمد، وقتی که درباره کتاب به کار رود، به معنای گردآوری و به هم پیوستن است؛ نه تفسیر و مألوف ساختن معنا، آن چنان که برخی از منتقدان چنین نظر داده‌اند (رك: ایازی، ۹۸-۹۷).

گفتنی است که پرسش ابن‌سیرین از عکرمه که گفت: «ألفوه كما انزل؟ الاول فالاول؟» نمی‌تواند ناظر به مصحف امام علی(ع) باشد؛ آن‌گونه که منتقدان تصور کرده‌اند (رك: همان، ۱۱۳)؛ زیرا فعل «ألفوه» به صورت جمع آمده است. روشن است که اگر پرسش ابن‌سیرین به مصحف امام علی(ع) مرتبط بود، باید آن فعل به صورت مفرد می‌آمد و گفته می‌شد: «ألفه كما انزل؟»؛ چنان که گفته شد: «کتبه علی تنزیله»؛ بنابراین، همان‌طور که آیت الله معرفت نیز همین نظر را دارد، باید پرسش ابن‌سیرین ناظر به مصحف عثمانی باشد که تألیف آن به صورت گروهی انجام گرفته است (معرفت، التمهید، ۲۸۹/۱). علامه عسکری نیز سخن عکرمه را همین‌گونه معنا کرده است؛ آنجا که به نقل از عکرمه نوشته است: «و لو اجتمعت الانس و الجن علی أن یألفوه کتألیف علی بن ابی طالب ما استطاعوا» (۳۹۸/۲)؛ اگر انس و جن گرد می‌آمدند که قرآن را مانند تألیف و ترتیب علی بن ابی طالب تألیف و مرتب کنند، نمی‌توانستند».

براین اساس، باید گفت: عکرمه در پاسخ خود خواسته است، علاوه بر انکار موافق نزول بودن مصحف عثمانی، عظمت کار امام علی(ع) را در مصحفش یادآور شود. به هر حال، به فرض آن که عکرمه در مقام انکار موافق نزول بودن مصحف امام علی(ع) آمده باشد، بی‌تردید ابن‌سیرین در مقام خیر از موافق نزول بودن مصحف آن حضرت است و ظاهر عبارت‌های «کتبه علی تنزیله» و «کتب المنسوخ و کتب الناسخ فی أثره» در سخن او گواه این امر است.

انکار نمی‌شود که ابن‌سیرین در روایت خود با تعبیر «فیه علم کثیر» در صدد بیان وجود تفسیر در مصحف امام علی(ع) بوده است؛ اما با توجه به آنچه آمد، باید گفت: آن چنان که منتقدان پنداشته‌اند، او امتیاز آن مصحف را به وجود تفسیر در آن منحصر نکرده و موافق نزول بودن آن را از دیگر امتیازات آن برشمرده است؛ اگرچه آنان برای این ویژگی امتیازی قائل

نشوند (همان، ۹۲) و نیز باید گفت: به وضوح عکرمه تألیف قرآن را موافق نزول کاری دشوار و خارج از عهده جن و انس دانسته است؛ نه تفسیر و بیان شأن نزول قرآن را؛ اگرچه منتقدان نظر او را نادرست بشمارند و در مقابل تفسیر و بیان شأن نزول قرآن را دشوار بخوانند (رک: همان، ۱۲۵-۱۲۲ و نجارزادگان؛ ۳۶۵).

به نظر می‌رسد، عکرمه بر خلاف تصور منتقدان، تفسیر قرآن را کاری که از عهده جن و انس برنیاید، تلقی نمی‌کرده است؛ چون او خود قرآن را تفسیر کرده است. برای نمونه در تفسیر مجمع البیان متجاوز از دویست روایت در تفسیر آیات قرآن از او نقل شده است.

قائل نشدن امتیاز برای ترتیب نزول به جهت توجه نکردن به فوائد مترتب بر آن است و گرنه صرف توجه به آن برای تصدیق آن کافی است. اندک توجهی به این که هر یک از سوره‌های قرآن، متناسب با شرایط تاریخی و جغرافیای ویژه و خطاب به مردمی با رفتارها و آداب و رسوم خاص نازل شده است، کافی است که بفهماند، این واقعیات در نوع بیان قرآن تأثیرگذارند و به منزله قرائن حالی فهم قرآن تلقی می‌شوند و نادیده گرفتن آنها فهم مبهم یا نادرستی را از آیات قرآن به دست می‌دهد. به نظر نویسنده چنانچه قرآن به ترتیب نزول و در بستر تاریخی‌اش مطالعه شود، دامن بسیاری از اختلافات تفسیری برچیده می‌شود. بعید نیست، آن سخن رسول خدا (ع) ناظر به این نکته باشد که پس از وصیت به علی (ع) درباره جمع قرآن فرمود: «لو أن الناس قرؤا القرآن كما أنزل ما اختلف اثنان» (مجلسی، ۴۸/۹۸)؛ به این معنا که اگر مردم قرآن را به ترتیب نزولش می‌خواندند، دو نفر هم با یکدیگر اختلاف پیدا نمی‌کردند.

کسانی که سوره‌های قرآن را به ترتیب نزول و با توجه به بستر تاریخی‌اش مطالعه کرده و به دستاوردهای بسیار چشمگیر و تأثیرگذار آن دست یافته‌اند، برای آن ارزش و اهمیت فراوانی قائل‌اند. این دستاوردها چندان چشمگیر و تأثیرگذار است که بسا اغراء نباشد اگر گفته شود، نو بودن دینی که حضرت قائم (ع) آن را پس از قیام خود ترویج خواهند کرد، به سبب مطالعه قرآن به ترتیب نزول و در بستر تاریخی‌اش است. مرور مقالاتی که از این نویسنده در زمینه برخی از

سوره‌ها و آیات قرآن با تکیه بر ترتیب نزول و بستر تاریخی‌اشان نشر یافته است، کافی است که نشان دهد، ادعای یادشده گزاف نیست (رك: تفسیر سوره علق در بستر تاریخی، مقالات و بررسیها، ش ۱ (۷۴)، ۸۱-۶۳؛ تفسیر آیه «مس» در بستر تاریخی، مقالات و بررسیها، ش ۱ (۷۷)، ۱۳۰-۱۱۵؛ معناشناسی توصیفی «سماوات» در قرآن، پژوهش دینی، ش ۹، ۸۵-۶۳).

چنان که از ظاهر روایت ابن سیرین به دست می‌آید، وی اطلاعات خود را درباره مصحف امام علی (ع) از کسانی مثل عکرمه به دست آورده است. درست است که عکرمه خبر خود را به کسی از صحابه مثل امام علی (ع) استناد نداده است؛ اما دلیلی وجود ندارد که آن را از پیش خود جعل کرده باشد؛ چون او از جعل آن سودی نمی‌برد و قرینه‌ای نیز بر جعلی بودن خبر او نیست؛ بنابراین باید او سخن خود را از کسی مانند امام علی (ع) یا کسانی که شاهد سخن آن حضرت در صحنه‌هایی مانند صحنه عرضه مصحفش بر مردم بوده‌اند، نقل کرده باشد؛ اما این که چرا نام او را یاد نکرده است، درخور بررسی است. شاید علت آن شهرت خبر باشد و او آن را از افراد بسیاری شنیده باشد؛ چون شهرت همانند تواتر جای سند را می‌گیرد و لذا ذکر آن لازم دیده نشده است. به علاوه اساساً توقع استناد از صحابه و تابعان پی‌جا به نظر می‌رسد؛ چون رسم استناد در میان آنان رواج نداشته است و آن از اوایل قرن دوم ترویج شد (ابن ابی حاتم، ۷۴/۸). بنابراین درست است که عکرمه نه از معصوم (ع) نقل کرده است و نه دلیلی در دست است که خود مصحف امام علی (ع) را دیده باشد؛ اما سخن او توهم صرف هم نیست. گواه آن این که خبر مرتب بودن مصحف امام علی (ع) موافق نزول از طرق دیگر نیز نقل شده است.

نیز درست است که صدر روایت ابن سیرین که در تأیید خلافت ابوبکر از سوی امام علی (ع) است (أکرهت إمارتی؟ قال: لا)، جعلی و تحریف واقعیت مسلم تاریخی است (مفید، الفصول المختارة، ۵۶)؛ ولی به موجب آن نمی‌توان گفت که بخش دیگر حدیث نیز که در خصوص تألیف مصحف از سوی امام علی (ع) است و به طرق دیگری نیز نقل شده است، جعلی است؛ چون ابن سیرین انگیزه‌ای برای جعل این بخش نمی‌تواند داشته باشد. شاید اگر ابن سیرین

ترتیب مصحف امام علی(ع) را موافق ترتیب مصحف عثمانی معرفی کرده بود، ممکن بود، به دلیل این که از آن بوی تأیید عثمان استشمام می‌شد، جعلی دانست. گفتنی است که علمای حدیث از جمله قرائن جعل حدیث را آن دانسته‌اند که راوی مخالف شیعه و حدیث درباره فضائل خلفا باشد(مامقانی، مقیاس الهدایه، ۴۰۰/۱)؛ حال آن که بی‌تردید بخش اخیر روایت ابن سیرین در فضائل خلفاء نیست.

برخی از منتقدان تا آنجا پیش رفته‌اند که اساساً تألیف مصحف را توسط امام علی(ع) پس از وفات پیامبر اسلام(ص) به دلیل پیوندش با بیعت آن امام با ابوبکر مجعول دانسته و گفته‌اند: گویا حدیث‌سازان خواسته‌اند، بدین سان غیبت امام را از صحنه توجیه کنند و خلافت ابوبکر را موجه جلوه دهند(مهدوی‌راد، ۱۰۰). غافل از آن که تنها راویان اهل سنت نیستند که تألیف مصحف امام علی(ع) را پس از وفات پیامبر اسلام(ص) نقل کرده‌اند. چنین مضمونی را غیر از محمد بن سیرین(ت ۱۱۰ ق) از اهل سنت، راویان متعددی از شیعه به این قرار روایت کرده‌اند: عبدخیر کوفی(ت ح ۹۰ ق)، سلیم بن قیس از ابوذر غفاری(ت ۳۲ ق) و سلمان فارسی(ت ۳۴ ق) و ابن عباس، عبدالله بن عبدالرحمن(ت ح ۱۴۵ ق)، علی بن رباح(ت ح ۱۱۰ ق)، ابورافع(ت ۳۶ ق)، جابر بن یزید جمعی کوفی(ت ۱۲۷ ق) از امام باقر(ع)، و ابوبکر حضرمی(ز ۱۱۵ ق) و سالم بن ابی سلمه(ز ۱۳۶ ق) و ابان بن ثعلب کوفی(ت ۱۴۱ ق) و حسین بن زید مدنی(ح ۱۹۰-۱۱۰ ق) از امام صادق(ع) از پدران شیعه(ع). (مجلسی، ۴۸/۸۹ و ۵۱-۵۲ و ۸۸ و ۱۵۵/۴۰ و ۱۹۱/۲۸ و ۲۹۷ و ۳۵۶ و هلالی، ۳۳-۳۲ و ۸۸-۸۵ و ۹۳ و ۲۹۸-۲۹۷ و طبرسی، احمد بن علی، ۴۷ و ۵۱ و ۱۰۵ و ۱۰۷ و ۱۵۶ و ۲۲۲ و ۲۲۵ و ۲۷۹ و ۲۸۱ و حسکانی، ۳۶-۳۸/۱؛ صدوق، التوحید، ۷۲-۷۳).

بنابراین قریب به اتفاق راویانی که از تألیف مصحف امام علی(ع) پس از وفات رسول خدا(ص) سخن گفته‌اند، از شیعه‌اند و لذا نسبت توجیه غیبت امام علی(ع) از صحنه بیعت با ابوبکر و موجه جلوه دادن خلافت او به این راویان نمی‌چسبد.